



بررسی فقهی حقوقی منع اخلال در نظم و امنیت اقتصادی و مالی در پرتو مذاق شریعت و آیات قرآن

سید مرتضی حسینی نسب ویشکا^۱، محمود قیوم زاده^{۲*}، سمیرا گلخندان^۳

^۱ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

^۲ استاد، تمام گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

^۳ استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

چکیده

فساد اقتصادی باعث گسترش فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی، بی اعتمادی به جامعه و بی انگیزگی جوانان برای کسب درآمد مناسب می شود. بنابراین می توان گفت که بدترین و بزرگترین مفاسد فساد اقتصادی و مالی است، فساد مالی و اقتصادی همچون یک بیماری واگیردار، همه دستاوردها و تلاش های جامعه و دولت ها را از بین می برد و همه پول و ثروت را به دست دلالان می فرستد. لذا حفظ امنیت اقتصادی و نظم و مدیریت نقدینگی و کوتاه نمودن دست دلال ها از منابع مالی جامعه به عنوان یکی از اصول مهم در اسلام می باشد. می توان «مذاق شریعت» به عنوان شناخت راه ها و روش های حلال. فقها از طرق مختلف به روح، ذات و دنیای درونی موضوع دانست. در واقع فقیه روش، بینش و اعمال قانون را در روح و باطن خود می فهمد و می چشد. در زمینه منع و جلوگیری از مفسدین اقتصادی در بسیاری از مبانی و منابع فقهی و حقوقی مباحث مبسوطی ارائه گردیده است که به طور واضح و مبرهن می توان در آیات و روایات حرمت اخلال در نظام اقتصادی را دریافت. در این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است به بررسی دیدگاه های فقهی حقوقی منع اخلال در نظام اقتصادی بر مبنای آیات و روایات پرداخته ایم.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، اخلال در نظام اقتصادی، مفسدین اقتصادی، مذاق شریعت.

مقدمه

از مهم‌ترین شاخصه‌های شناخت سلامت عقلانی جامعه و وجود عدالت نسبی در جامعه رشد اقتصادی آن جامعه است؛ چنانکه رکود اقتصادی یا رکود در رشد اقتصادی به معنای بی‌عدالتی و فقدان نظام سلامت اجتماعی مبتنی بر اصول اخلاقی عقلانی است. اقتصاد، ستون اصلی جامعه است، همان‌گونه که نماز ستون دین است. این بدان معناست که اگر اقتصاد در جامعه‌ای شکل نگرفته یا به درستی شکل نگرفته باشد، آن جامعه در معرض فروپاشی است؛ زیرا اقتصاد است که افراد یک جامعه را در یک جا جمع می‌کند و ساختاری به نام جامعه را موجب می‌شود. البته این بدان معنا نیست که امور دیگری چون آرامش و امنیت به‌عنوان اهداف اصلی جامعه مطرح نباشد؛ چنانکه وقتی ما از نماز به‌عنوان ستون دین یاد می‌کنیم به این معنا نیست که امور دیگری چون اعتقادات و باورها نقشی در تحقق دین ندارد، بلکه به این معناست که خیمه و چادر جامعه یا دین با اقتصاد و نماز راست می‌ایستد و اگر این دو چیز نباشد، جامعه یا دین در معرض فروپاشی و تباهی است.

پس هرگونه خلل و نقصی در امور اقتصادی یک جامعه به معنای بحران در جامعه است و می‌بایست عوامل بحران به سرعت شناسایی و اصلاح شود. این‌گونه است که مبارزه با فساد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در آن، از مهم‌ترین دغدغه‌های پیامبران بوده است؛ زیرا آنان همان اندازه که در اندیشه اصلاح افراد انسانی بودند، در اندیشه اصلاح جامعه بودند، بلکه این دومی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است؛ زیرا جامعه صالح و سالم، امکان رشد افراد سالم بیشتری را فراهم می‌آورد و پیامبران در حقیقت در اندیشه اصلاح جامعه بشری و ایجاد جامعه مبتنی بر عدالت در سطح زمین بی‌توجه به ویژگی نژادی و دینی و مذهبی و جنسیتی بوده‌اند، چنانکه خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید بیان کرده است. جامعه انسانی به هدف دستیابی به خوشبختی و مولفه‌های اصلی آن یعنی آرامش و آسایش شکل گرفته است. خرد انسانی به این مسئله توجه داشته که دستیابی به سعادت تنها در گرو همکاری جمعی است. این‌گونه است که با تشکیل جامعه ضمن پاسخگویی به نیازهای عاطفی و احساسی خود، به پاسخگویی نسبت به نیازهای مادی و جسمی خود پرداخته است. پاسخی که انسان‌های خردمند به نیازهای مادی خود در ساختار جامعه ارائه می‌دهند، همان چیزی است که ما از آن به اقتصاد یاد می‌کنیم؛ زیرا اقتصاد و علم آن به معنای دانش مدیریت منابع زمینی برای بهره‌مندی کامل از آن و پاسخگویی به نیازهای مادی و آسایشی است.

انسان‌های خردمند دریافته‌اند که جامعه نیازمند قوانین و مقرراتی است که بتواند در یک نظام عقلانی، تعاملات افراد جامعه را مدیریت کند تا این‌گونه همه نیازهای بشری در جامعه به شکل مناسبی پاسخ داده شود. این قوانین و مقررات که بر احکام عقلانی سامان یافته است، شکل مطلوبی از زندگی جمعی را ارائه می‌دهد؛ چرا که عقل انسانی از این توانایی برخوردار است که خوب را از بد و امر مناسب را از نامناسب تشخیص دهد و با بهره‌مندی از ابزارها و منابع شناختی چون حواس به ویژه گوش و چشم، واقعیت‌ها را با حقایق مطلوب بسنجد و در قلب و عقل خویش تحلیل کند. (بقره، آیات ۸ تا ۱۰)

جامعه سالم جامعه‌ای است که اصول عقلانی و قوانین و مقررات آن مراعات و اجرا می‌شود. از جمله اینکه به عقود و عهود وفادار باشد یا پیمان شکنی نکند یا دروغ نگوید و صداقت و راستی داشته باشد. چنین جامعه‌ای همان جامعه‌ای است که بر اساس اصول عقلانی سامان یافته است.

«مذاق شریعت» را با این شرایط مورد وصف قرار می‌دهند: «مذاق شریعت، فهم جدیدی است که به ذهن مجتهد می‌رسد که با استفاده از ذوق سالم و فهم منضبط خود و تحقیق در ادله، آن را دنبال می‌کند؛ در چنین حالتی، تردیدی وجود ندارد. علت اعتبار آن نیز همان وجود نص و روایات معتبر است؛ عقل نیز مانند ادراکات حسی از لامسه، چشایی، بویایی استفاده می‌کند و از گفتار بهره می‌برد، فایده‌ای که حواس ظاهری آن را درک نمی‌کند، دلیل آن این است که، از نظر فقه عامه، اعتبار الفاظ گفته شده با اعتبار جملات و مفاهیم است، مگر اینکه احتمال آنها ضعیف باشد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱، ۱۸۸).

از این رو فقهای امامیه همان‌گونه که از دلایل بدیهی استنباط می‌کنند، گاه از طریق جمع ادله، با وجود اینکه دلیل روشنی وجود ندارد، در این مورد روش و سلیقه شرع را بیان می‌کنند و همیشه استفاده عجولانه از اصول عملیه معتبر را معتبر نمی‌دانند.

از نظر قرآن جامعه‌ای که بر اصول عقلانی حرکت می‌کند و بر عدالت و صداقت است، در مسیر بالندگی قرار دارد و این امکان در آن هست که از کفر نیز رهایی یابد و به وحی متصل شود. (بقره، آیات ۲ تا ۵) چنین جامعه‌ای همچنین در حوزه اقتصادی که قوام و ستون جامعه است (نساء، آیه ۴) به سلامت است و رشد اقتصادی خوب و مناسبی را تجربه می‌کند؛ چرا که در تحقق رشد اقتصادی عنصر نخست، تقوای عقلانی است. البته از نظر قرآن دستیابی به جامعه صالح و سالم از هر جهت در گرو عمل به تقوای کاملی است که عقل و وحی بدان حکم می‌کند؛ زیرا برخی از مسائل بر عقل انسانی نهان است و یا به عللی عقل عملی در تشخیص، اشتباه می‌کند و اینجاست که وحی به مدد عقل انسانی می‌آید تا به حقایق نهان دیگری رهنمون سازد. این گونه است که در صورت رعایت تقوای کامل، همه برکات بر چنین جامعه نازل می‌شود و از نظر آرامشی و آسایشی در بهترین وضعیت قرار می‌گیرد.

فساد اقتصادی، شاخصه جامعه بیمار

همان گونه که رشد اقتصادی و آرامش و آسایش فراگیر، مهم‌ترین شاخصه سلامت جامعه است، فساد اقتصادی، بیانگر وجود بیماری در جامعه است. جامعه سالم در چارچوب اصول عقلانی اخلاقی بر عدالت و صداقت است و مردمان در چارچوب قوانین اخلاقی نسبت به یکدیگر ظلم و بیدادی را روا نمی‌دارند و بر پیمان و قراردادهای خود پایبند هستند و هرگز بر خلاف قول و قرار که داده‌اند عمل نمی‌کنند. این گونه است اعتماد در همه سطوح جامعه حضور جدی دارد و معاملات و داد و ستدها بدرستی انجام می‌گیرد. اما جامعه بیمار و فاسد، جامعه‌ای است که مهم‌ترین اصول عقلانی اخلاقی در آن رعایت نمی‌شود و ظلم و بیداد در اشکال گوناگون نمود دارد و هنجارها و ارزش‌ها جای خود را به ناپهنجاری داده است. این گونه است که شاخصه‌های سلامت اجتماعی مانند رشد و شکوفایی اقتصادی نیز در آن جامعه دیده نمی‌شود.

هنگامی که ما از فساد در جامعه‌ای سخن می‌گوییم به معنای خارج شدن هر چیزی از حد اعتدال و عدالت است. البته گاه این خروج به سوی کاستی و گاه زیادی است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۶۳۶، ذیل واژه فسد) هر دو نوع خروج به معنای فساد دانسته می‌شود؛ چرا که جهان و جامعه بر عدالت و اعتدال بنیانگذاری شده است و خروج از اعتدال و عدالت به معنای خروج از قوانین حاکم بر هستی است. برای اصلاح امر فساد لازم است تا به گونه‌ای عمل شود تا دوباره آن چیز به تعادل برسد (همان). جامعه فاسد و بیمار جامعه‌ای است که از نظر اعتقادی و عملی بر خلاف اصول عقلانی و وحیانی رفتار کند. جامعه‌ای که به فجور گرایش دارد آن نیز بیانگر فساد و بیماری در جامعه است؛ زیرا رفتار فجور آمیز به معنای خروج از دایره اصول عقلانی اخلاقی است و این خود شاخصه‌ای برای فساد در جامعه است. (نوح، آیه ۲۷) فجور به معنای هنجارشکنی و ارزش‌زدایی از جامعه است. فاجر کسی است که هنجارها و ارزش‌های جامعه از جمله عدالت، صداقت، وفای به عهد و مانند آن را در هم می‌شکند و پرده‌های حرمت و حریم قوانین و احکام عقلانی و وحیانی را می‌درد.

اگر جامعه سالم در اصل بنیادین جامعه یعنی اقتصاد سالم و رشد و شکوفایی آن، خود را به نمایش می‌گذارد، جامعه فاجر و بیمار را می‌توان از اقتصاد فاسد و فساد اقتصادی آن شناسایی کرد. در جامعه بیمار، آبادی‌های زمین از میان می‌رود و به محیط زیست آسیب جدی وارد می‌شود. جنگل‌ها و مراتع به غارت می‌رود و آب‌های سطحی و غیرسطحی آلوده می‌شود. امکانات طبیعی زمین به شکل نادرستی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و تباهی و ناهنجاری در خشکی و دریا ظاهر می‌شود. (روم، آیه ۴۱؛ اعراف، آیه ۵۶)

در جامعه بیمار و فاسد، سرقت و دزدی مستقیم و غیرمستقیم از مال دیگری یا اموال عمومی رشد می‌یابد و بر خلاف قوانین جاری و حاکم بر هستی، ظلم و بی‌عدالتی رواج می‌یابد. (یوسف، آیه ۷۳؛ اعراف، آیه ۱۰۳) از مصادیق این خروج از قوانین و بی‌عدالتی می‌توان به کم‌فروشی و گران‌فروشی (هود، آیات ۸۴ و ۸۵؛ شعراء، آیات ۱۸۱ و ۱۸۳) اشاره کرد که سلامت داد و ستد اقتصادی را به هم می‌ریزد و اعتماد عمومی را به قول و قرارها و معاملات سلب می‌کند.

تعدی به حقوق دیگران گاه به تعدی به محیط‌زیست می‌انجامد. حرص و ولع سیری‌ناپذیر دنیاگرایان و ثروت‌اندوزان موجب

می‌شود تا به هر شکلی شده از منابع زمین به درستی و نادرستی بهره‌گیرند و محیط زیست را برای اندکی مال و ثروت بیشتر به تباهی و فساد بکشانند. درخت‌ها و جنگل‌ها را قطع کرده و آب‌ها را به نادرستی استحصال کنند و مراتع و خاک را تخریب کنند و زمینه نابودی کشاورزی و دامداری را فراهم آورند. (بقره، آیه ۲۰۵)

فساد و فجور اقتصادی در جامعه باعث می‌شود که هر کسی به حق خود قانع نباشد و به حقوق دیگری تجاوز کند و این‌گونه تضاد و درگیری میان منافع اقتصادی تشدید شده و به جنگ و خونریزی میان افراد بینجامد که خود فساد بزرگ در زندگی بشر است. (بقره، آیه ۳۰) در چنین فقدان سلامت جامعه و بیماری و فساد در آن است که جامعه به تباهی کامل کشیده می‌شود؛ زیرا گاه نسل‌های کنونی مورد کشتار قرار می‌گیرند ولی گاه نوع برخورد انسان با جامعه و جهان به‌گونه‌ای است که آثار ویرانگر افساد و فساد آن، همچنان تا نسل‌ها باقی می‌ماند. از این رو خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که از افسادی که موجب هلاکت نسل‌های بشری می‌شود و نسل‌کشی را فراهم می‌آورد، پرهیز کنند و به فسادهایی دامن نزنند که نسل‌کشی را به دنبال دارد. (بقره، آیه ۲۰۵)

به جامعه‌ای که ربا خواری و کم‌فروشی و گران‌فروشی و اختلاس و دزدی و رشوه در آن فراوان است، نمی‌توان امید بست؛ زیرا چنین جامعه‌ای ستون‌های بقا و استواری خود را با فساد و تباهی در معرض خطر قرار داده است. خداوند در آیاتی از جمله ۱۷۳ تا ۱۸۳ سوره شعراء فساد اقتصادی در جامعه مداین را عامل مهم در نابودی آنان بر شمرده است. قوم شعیب (ع) عادت کرده بود تا در فعالیت‌های اقتصادی، کم‌فروشی و خیانت در معاملات داشته باشد و بر خلاف عقل و عدل و صدق رفتار کند و این‌گونه بود که گرفتار نابودی شد. از نظر خداوند هرگونه رفتاری که خلاف عدالت و صداقت باشد، می‌تواند عامل نابودی ملت‌ها و امت‌ها باشد. اگر جامعه عادت کند که به هر شکلی به نیازهای مادی پاسخ دهد و از لذت‌های مادی و تمتعات دنیوی استفاده کند، از مسیر عقل و عدل خارج می‌شود و تباهی و فساد را برای خود به ارمغان می‌آورد که نتیجه آن نابودی جامعه است. (هود، آیه ۱۱۶)

در جهان امروز انواع غش در معاملات رونق گرفته است و بسته‌بندی‌های دروغین و تحجیم کالا برای فریب چشم‌ها عامل بی‌اعتمادی شده است که روند رشد اقتصادی را با خطر جدی مواجه می‌کند. هر چند که خداوند بصراحت این‌گونه غش و فریب و فساد را حرام و گناه دانسته است (شعراء، آیه ۱۸۳) ولی حتی در جامعه اسلامی این اعمال رواج دارد.

تقلب در معامله (هود، آیات ۸۴ و ۸۵) به هر شکلی می‌تواند اعتماد عمومی را نسبت به معاملات از میان بردارد و خرید و فروش را با اختلال جدی مواجه ساخته و میزان تقاضا را به شدت کاهش دهد که در نتیجه آن تولید نیز کاهش یافته و جامعه با رکود مواجه می‌شود. از نظر قرآن چنین جامعه‌ای به شدت آلوده و بیمار است و می‌بایست با اصلاحات سخت و شدید و جراحی دردناک این خصلت عمومی اصلاح شود وگرنه می‌بایست جامعه خود را برای عذابی دردناک آماده سازد که جنگ و خونریزی از نتایج طبیعی آن است. غیر از آنکه خداوند نیز به‌شدت از چنین جامعه‌ای بیزاری می‌جوید و آن را با عذاب استیصال از زمین محو می‌کند. (عنکبوت، آیات ۳۶ و ۳۷؛ شعراء، آیات ۱۱۷ تا ۱۸۹)

به هر حال، فساد اقتصادی هر اندازه که مانع رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه است می‌تواند عامل نابودی و نیستی آن نیز باشد؛ زیرا جامعه‌ای که گرفتار فجور و فساد اقتصادی است در زمینه‌های دیگر چون اعتقادات نمی‌تواند به سلامت باشد؛ زیرا سلامت روحی و روانی جامعه در رفتارهای عملی از جمله رفتارهای اقتصادی آن خودنمایی می‌کند و جامعه‌ای که دچار فساد و بیماری اقتصادی است، نشان می‌دهد که از سلامت عقلانی و روانی برخوردار نیست. پس چنین جامعه‌ای جز نابودی از درون یا عذاب خشم و استیصال سرنوشت دیگری نخواهد داشت.

مفهوم لغوی اقتصاد

اقتصاد در لغت، به معنای میانه راه رفتن، میانه روی کردن، به اندازه خرج کردن، میانه روی در دخل و خرج و اساساً، میانه روی در هر کار است (عمید، ۱۳۸۴، ۱۷۸)

مفهوم اصطلاحی اقتصاد

در مورد مفهوم اقتصاد تعاریف مختلفی ارائه شده است. اما تاکنون تعریف واحد و جامعی که مورد قبول همه اقتصاددانان و پژوهشگران اقتصادی باشد ارائه نشده است.

تعاریف این واژه دور از معنای لغوی آن نیست و اتفاق نظر بر این است که علم اقتصاد چگونگی رفتار صحیح در تولید، توزیع و مصرف، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان است. بنابراین آنها اظهار داشتند: "اقتصاد علمی است که به بررسی چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالاها می پردازد و همچنین علمی است که به مطالعه نتایج چنین فعالیت هایی می پردازد." (محتشم دولتشاهی، ۱۳۹۴، ۲۰)

برای شروع بحث، ابتداء، باید دانست که جرائم اقتصادی چه جرائمی هستند و دارای چه ویژگیهایی هستند؛ آیا هر جرمی که مربوط به مسائل مالی و یا اقتصادی باشد، در زمره جرائم اقتصادی میگنجد، یا اینکه جرائم مذکور، شامل مصادیق خاصی از جرائم میباشد. در اینجا لازم به توضیح است که مطالعه مصادیق جرائم اقتصادی با توجه به تطویل بحث، از دایرهی بحث حاضر خارج خواهد بود و در این پژوهش، صرفاً، تلاش خواهد شد تا تعریفی از جرائم اقتصادی ارائه گردد و ویژگیها یا این جرائم مورد بازشناسی قرار گیرد.

ضرورت کیفر و منع مفسدان اقتصادی در قرآن

جزا به معنای مجازات فعل بد است (لغت نامه، ج ۱۱، ص ۱۶۶۱۰؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۶۰۴۷، «مجازات»). و به معنای مجازات قانونی است. مجازات از نظر فقهی به معنای مجازات است. درآمد مجازات مجرمان را مجازات می گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، ص ۳۰۶۴)

خداوند در قرآن دو دسته عذاب و مجازات را ذکر کرده است: در دنیا و آخرت. از دیدگاه قرآن، برخی از جنایتکاران باید در این دنیا مجازات شوند. زیرا این دسته از جرایم نظام اجتماعی را در معرض خطر قرار داده و حقوق اولیه انسانی را سلب می کند؛ بنابراین تأخیر در مجازات جرایم این مقوله به معنای نابودی انسانیت و نظام اجتماعی خواهد بود.

وقتی به نظام های حقوقی جوامع بشری نگاه می کنیم، می بینیم که جرایمی که برای بشریت و نظام های اجتماعی خطرناک است، جرایمی است که حقوق اساسی و طبیعی بشر را به خطر می اندازد. زیرا هر انسانی برای ادامه حیات به آنچه حقوق طبیعی و اساسی نامیده می شود نیاز دارد. محرومیت و تعرض به هر یک از این حقوق اساسی و طبیعی، نسل بشر را در خطر انقراض قرار می دهد. به همین دلیل می توان در همه جوامع از جمله اساسی ترین جوامع برای هر یک از افراد جامعه حقوقی مشخص کرد و افراد جامعه باید در این زمینه وظایفی داشته باشند و نباید اجازه سلب این حقوق اساسی و طبیعی را بدهند. از هر کسی. بر این اساس، قوانین سختگیرانه ای برای حمایت و حفظ حقوق طبیعی و اساسی وضع شده است، بنابراین سرپیچی از آن مجازات شدیدی را در پی خواهد داشت. حق حیات را می توان از مهم ترین حقوق اساسی و طبیعی برشمرد که در آن مجازات های شدید غاصبان و متجاوزان در چارچوب عدالت روانی و عمل متقابل در همه جوامع در دستور کار قرار می گیرد (بقره، آیه ۱۹۴؛ احزاب، آیه ۵۸). ، به حق سرپناه، حق امنیت و آرامش، حق آسایش و مانند آن اشاره کرد. تا جایی که اگر فردی جسد یا جان دیگری را بگیرد، بر اساس اصل عمل متقابل قصاص می کند و یا سارقان به اشد مجازات می رسند و کسانی که با شایعه سازی امنیت روانی جامعه را تهدید می کنند. طرد و تبعید شد. (احزاب، آیات ۵۸ تا ۶۱). طبق آموزه های قرآن کریم افرادی که مزاحم دیگران می شوند نباید در امنیت و رفاه بمانند و دولت و نهادهای انتظامی باید افرادی را که مردم را تهدید به آزار و اذیت می کنند مجازات نمایند. (همان)

مفسد و ظالمان هر که هستند باید مجازات شوند و از امنیت سوء استفاده نکنند. این مجازات با توجه به میزان فساد و میزان آن متفاوت خواهد بود. بر اساس آموزه های قرآن کریم، میزان و میزان مجازات ستمکاران و ستمگران به میزان ظلم و فساد و آثار آن

بستگی دارد. بنابراین مجازات تعیین شده در این مورد از حبس تا اعدام متغیر است. (مانده، آیات ۳۳ و ۳۴؛ کهف، آیات ۸۳ تا ۸۶) خداوند در قرآن برای کسانی که با خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه می‌کنند مجازات‌های دنیوی مانند اعدام، دار زدن، قطع دست راست و پای چپ و یا تبعید از کشور را در نظر گرفته است. (مانده، آیه ۳۳) به همین دلیل تبعید بنی نذیر از وطنشان به عنوان مجازات مخالفت و دشمنی آنان با خدا و پیامبرمان (ص) صورت می‌گیرد... (حشر، آیات ۲ تا ۴ اسباب النزل، واحدی، ص ۲۷۸).

مجازات مجرمین اقتصادی در قرآن

از منظر قرآن، کسانی که در میان مسلمانان وارد جنگ اقتصادی می‌شوند، حتی اگر عنوان اسلام و مسلمین را یدک بکشند، از جمله کسانی هستند که برخلاف اهداف اصلی آموزه‌های اسلامی که مورد تأکید همه شرع است، عمل می‌کنند. زیرا طبق آیه ۲۵ سوره حدید همه پیامبران آمده‌اند تا مردم از هر دین و فرقه و فرقه و جنسیت و قوم به عدالت قیام کنند و سهم خود را از نعمت‌های الهی طلب کنند. هر کس جنگ اقتصادی به راه می‌اندازد در واقع با اساسی‌ترین آموزه‌های اسلام اعلام جنگ می‌کند. در هر حال، طبق آموزه قرآنی، از جمله مفسدان اقتصادی به عنوان محارب‌ان در روی زمین شناخته می‌شوند که نه تنها به خود یا جامعه آسیب می‌رسانند و به فساد می‌کشند، بلکه محیط زیست را نیز تخریب می‌کنند و به همه موجودات و مخلوقات الهی آسیب می‌رسانند. و دامنه فساد آنها فقط به خودشان و مردم محدود نمی‌شود.

خداوند می‌فرماید: عذاب کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند جز کشته شدن یا مصلوب شدن یا بریده شدن دست و پاهایشان یا تبعید از آن مکان نیست. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی خواهند دید. مگر کسانی که قبل از رسیدن به آنها توبه کنند، بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. (مانده، آیات ۳۳ و ۳۴) در این آیات، احکامی به عنوان کیفر برای مفسدان بیان شده است، از جمله مفسدان اقتصادی: ۱. قتل با شمشیر؛ ۲. آویزان کردن بر چوبه دار؛ ۳. قطع یک دست و یک پا در جهت مخالف. ۴. تبعید شد. امام باقر و امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: عقوبت جنگ مانند ثواب آن است. اگر به تنهایی بکشد مجازاتش مرگ است. اگر بکشد و دستمزد بگیرد کشته می‌شود و به دار آویخته می‌شود. و اگر مال را بگیرد، ولی نکشد، دست و پای او قطع می‌شود؛ اگر در خیابان‌ها رعب و وحشت ایجاد کند، فقط تبعید می‌شود. (مجمع‌البیان، ج. ۳-۴، ص ۲۹۱)

دستیابی به مذاق شریعت در زمینه جرایم اقتصادی بر اساس وصف شارع

در برخی از اطلاعات مربوط به مذاق شارع مشاهده می‌شود که شریعت بر اساس صفات آن مطرح می‌شود، در واقع برخی ویژگی‌ها و صفات برای شرع از طریق عقل یا نقل ثابت شده است که شناسایی این ویژگی‌ها می‌تواند معنا پیدا کند. در کشف ذائقه شرعی تأثیر بسزایی دارد. با توجه به عدل الهی که از مهمترین صفات خداوند است، رفتاری که امنیت جامعه را به هر نحوی بر هم بزند باید مجازات شود. تا زمانی که جنگ و فساد قبل از وخامت اقتصادی ذکر شود.

شایان ذکر است که قوانین جنگ شامل همه محارب‌ان می‌شود که از روش‌های مختلف برای فساد بر روی زمین و به خطر انداختن امنیت جامعه استفاده می‌کنند. بنابراین، خداوند در مورد کسانی که با انواع شایعات تکان دهنده جامعه را به وحشت می‌اندازند، نیز همین حکم را می‌دهد. می‌فرماید: اگر منافقان و بیمار دلان و غیبت‌کنندگان در مدینه دست از کار خود برندارند، تو را بر آنان حاکم می‌کنیم تا جز مدت کوتاهی به همسایگی تو نیایند. از رحمت خدا دور می‌شوند و هر جا که آنها را بیابند سخت گرفتار می‌شوند و کشته می‌شوند، سنت خدا بر پیشینیان نیز جاری بود و هرگز تغییری در سنت خدا نخواهی یافت. (احزاب، آیات ۶۰ تا ۶۲)

از این آیات می‌توان دریافت که فرهنگ و شریعت الهی که اجازه تغییر چیزی را نمی‌دهد این حکم است که هرکس به آرامش جامعه لطمه بزند باید مجازات شود. میزان مجازات بستگی به تأثیر فعالیت خطرناکی دارد که فرد انجام می‌دهد. همچنین تکرار

اعمال خطرناک و شایعات هولناک می تواند باعث افزایش مجازات شود. لذا رسانه ها بر اساس این آیات قرآن کریم باید خود را برای مجازات سخت دنیا و آخرت آماده کنند.

از آیات قرآن کریم نیز چنین برداشت می شود که همکاری با مفسدان و ماندن در میان آنان حرام است. در آیه ۲ همین سوره در حکمی کلی حرام بودن همکاری با دیگران در ارتکاب جنایت و سوء استفاده را بیان می کند. همچنین خداوند با اشاره به تجمع منافقین در مسجد ضرار که توطئه علیه اسلام و نظام حکومتی را ایجاد کردند، حضور آن حلقه ها را عناد می داند و حرام اعلام کرده است (توبه، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹).

اصل حرمت تعاون بر اثم

واژه ی «اعانت» در لغت، به معنای یاری و کمک آمده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲) تعبیر «تَعَاوُنُوا» در آیه ی شریفه کمک کردن بر هر گناهی است که به صورت مستقیم از فرد سر می زند. «لا» که پیش از واژه ی «تَعَاوُنُوا» ذکر شده، لای ناهیه است که بر حرمت دلالت می کند؛ نه بر کراهت (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۹، ۳۰۹/۱). شیخ انصاری، درباره ی معنای اصطلاحی «اعانت» در فقه می فرماید: «إن الاعانة هي فعل بعض مقدمات فعل الغير بقصد حصوله منه لا مطلقاً» (انصاری، ۱۳۷۴، ۴۸/۱)؛ اعانت، آن است که شخص با تحقق فعل غیر به او کمک کند و برخی از مقدمات کار او را انجام دهد.

معنای واژه ی «إثم» در لغت نامه، جرم، گناه معرفی شده است (آذرنوش، ۱۳۹۱، ۳). از دیدگاه فقه، آن چیزی که مورد نهی شارع مقدس به آن تعلق گرفته باشد إثم است؛ تفاوتی نمی کند که گناه صغیره باشد یا کبیره. واژه ی «إثم» همه گناهان و مقدمات آن را شامل می شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۹، ۳۰۹/۱). بر این اساس، اعانت بر اثم، یعنی: فرد مکلف، مقدمه ای از مقدمات فعل دیگری را انجام دهد؛ هر چند که قصد ارتکاب آن مقدمات را نداشته باشد.

نکته مهم، آن است که نباید در استقلال فاعل نسبت به انجام فعل خدشه ای وارد شود؛ زیرا در این صورت، دیگر، مفهوم «اعانت» اطلاق نمی گردد (خویی، ۱۳۷۷، ۱۷۶/۱).

امام خمینی قصد ارتکاب را در تحقق مفهوم «اعانت» لازم می شمرد و معتقد است تهیه مقدمات و اسباب «اثم» برای فردی اطلاق می گردد که قصد انجام مقدمات را داشته باشد؛ حال، اینکه پس از انجام مقدمات، هدف محقق می شود یا خیر، «اثم» در خارج، عینیت می یابد یا خیر، تأثیری در تحقق مفهوم «اعانت» ندارد؛ مهم آن است که فرد، قصد ارتکاب مقدمات حرام الهی را داشته است (خمینی، ۱۳۸۱، ۲۱۱/۱).

دستیابی به مذاق شریعت از طریق مجموعه احکام در مفاسد اقتصادی

مذاق شریعت گاه منبعث از رویکرد نظام واره ای است که فقیه به مجموعه شریعت اعم از احکام، اخلاقیات، انسان شناسی و ... دارد. در باب فساد اقتصادی از آنجایی که شارع اعانت و کمک و همراهی را تنها محدود به امور خیر و نیکو نمیداند لذا برای کسانی که در فساد اقتصادی نیز تعاون و همراهی نموده باشند قائل به مجازات می باشد.

بر اساس قاعده حرمت همکاری در جرائم، تعاون، همکاری و معاونت در جرائم شرعاً حرام است. گناه یعنی مخالفت با فرمان خدا. انجام کارهایی مانند تحریک، ترغیب و ... که در واقع نوعی همکاری ذهنی و روحی است، نوعی کمک به حساب می آید. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۱۷۹).

لذا هر گونه تعاون بر اثم در حوزه اقتصاد و نظام اداری و اقتصاد دولتی و خصوصی می تواند مورد جرم انگاری قرار گیرد. بر این اساس می توان از خروج از عدالت را به عنوان اثم یاد کرد؛ بنابراین هر رفتاری که در رابطه با اقتصاد، نظام اداری و اقتصاد دولتی و خصوصی موجب خروج از عدالت و انصاف در حاکمان دولتی گردد، مصداق اعانت بر اثم می باشد؛ برای نمونه، رشوه دادن به حاکم

دولتی برای خارج کردن او از انصاف و عدالت نوعی تعاون بر اثم است. ضرورتی ندارد اعانت بر اثم، قبل از ارتکاب جرم باشد؛ بنابر این، تسهیل نقل و انتقال اموال و درآمدهایی که از فعل حرام به دست آمده است، مورد جرم انگاری قرار می‌گیرد؛ لذا اقداماتی مانند: قاچاق مواد مخدر، به صورت ذاتی، جرم اقتصادی محسوب نمی‌شود؛ اما تسهیل نقل و انتقال و نیز درآمدهایی که از آن به دست می‌آید، نوعی اعانت بر اثم محسوب شده و به عنوان جرم شناخته می‌شود.

اصل حرمت اکل مال به باطل

یکی از مهمترین دلایل جرم انگاری جرایم اقتصادی، حرمت اکل مال به باطل است. خداوند در قرآن کریم به این قاعده مهم، اشاره فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (سوره نساء آیه ۲۹) «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۸)

شیخ طوسی، ذیل این آیه شریفه، دو معنا را برای اکل بیان می‌کند: یکی، تملک اموال دیگران به صورت ظالمانه، مانند: خیانت، سرقت و غصب؛ و دیگری، تملک مال از طریق غیر مشروع، مانند: قمار. ایشان، همه این موارد را به عنوان اکل مال به باطل می‌شمرد (طوسی، بی تا، ۱۳۸/۲)

فیض کاشانی، ضمن تفسیر آیه شریفه، تصرفات و تملکاتی که از راه باطل به دست آمده باشد، غیر مشروع می‌خواند. سپس، در ادامه، برخی از روایات مرتبط با مصادیق باطل را بیان کرده و می‌فرماید: آیه، همه مصادیق مذکور را شامل می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ۲۲۶/۱).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، عمومیت آیه شریفه را پذیرفته است و معتقد شده است که این آیه، مجموعه تصرفات ناروا را شامل می‌شود؛ بنابر این، ذکر مواردی همچون: ربا و رشوه، در احادیث، از باب انحصار نیست، بلکه از باب بیان مصداق است؛ در نتیجه، بر اساس آیه مذکور، هر تصرفی که با شرع مطابقت نداشته باشد و از طریق اسباب غیرقانونی حاصل شود، باطل و غیرحق است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ۵۲/۲).

مبتنی بر دیدگاه صاحب تفسیر المیزان، عبارت «اکل مال به باطل» عمومیت دارد و هرگونه استفاده نا مشروع از اموال را به عنوان یکی از مصادق خود در برمی‌گیرد؛ بر این اساس فعالیت‌هایی همچون: پول شویی که عملیاتی باطل بوده، موجب اکل مال توسط بزهکاران و مجرمان اقتصادی می‌شود؛ از این رو، فعالیت ایشان حرام بوده و از منظر اسلام جایز نیست؛ زیرا از منظر اسلام، همه‌ی تصرفات مالی می‌بایست بر مبنای حق و عدالت صورت گیرد و در هر موردی که غیر از این باشد، حرام و باطل شمرده می‌شود. حتی مطابق برخی از نظریات فقهی، نه تنها ایجاد درآمد از راه‌های ناصحیح، بلکه خرج کردن اموال در مسیرهای حرام نیز باطل است.

بنابراین، در جامعه اسلامی هم دخل و خرج، هم تولید و توزیع، همگی می‌بایست مبتنی بر معیارهای صحیح و مشروع سنجیده شود (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ۱۲۹)؛ بنابر این، هرگونه غش و معامله‌ای که حدود آن، کاملاً، تعیین نشده باشد و خرید و فروش کالاهایی که ثمره منطقی و عقلانی در آن نباشد، همه، تحت این قانون کلی قرار دارد. علامه طباطبایی ذیل آیه فوق می‌فرماید: مفهوم اکل به باطل در آیه شریفه، عام است و ذکر قمار، ربا و همانند آن، از باب بیان مصادیق باطل می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۱، ۱۰۷/۴). جرائم اقتصادی را نیز می‌توان از جمله مصادیق این آیه شریفه از قرآن کریم برشمرد و محدودیتی برای این امر وجود ندارد.

اصل حرام بودن مقدمه حرام

در صورتی که میان دو شیء ارتباط زیادی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که یکی بر دیگری متوقف باشد، اولی را ذی المقدمه و

دومی را مقدمه می‌گویند (محمدی، ۱۳۸۴، ۲۱۵)؛ بر این اساس، هر کاری که ارتکاب یک نهی قانونی، مستلزم ارتکاب قبلی آن کار باشد، مقدمه ی حرام نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۶۷۸).

مذاق شریعت با توجه به اصل حرام بودن مقدمه حرام

در این مورد نیز همچون موارد قبل با توجه به احکام موجود فقها استناد به اصول فقهی می‌نمایند و مذاق شارع را در زمینه فساد اقتصادی و اصل حرام بودن مقدمه حرام بیان می‌نمایند.

بر اساس دیدگاه برخی فقیهان شیعه، اگر مقدمه ی حرام، الزاماً، موجب رسیدن به نفس حرام گردد، عمل مقدماتی، حرام است؛ حتی یک گام بالاتر از این نیز طرح شده است که اگر مقدمه ی حرام به عمل حرام منجر نشود، نیز فعل مقدماتی، حرام است؛ از جمله این فقهاء، شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد است. ایشان فرموده است: «اگر زنی برای اینکه دیگران متعرض ناموس وی شوند، خوشبو کند و مقدمات آن را فراهم نماید و با این وضعیت از منزل خارج شود، کار حرامی مرتکب شده است» (شهید اول، ۱۴۰۰، ۷۸).

برای مقدمه ی حرام سه صورت قابل تصور است: الف) به محض ارتکاب مقدمه، ذی المقدمه قهراً، تحقق می‌یابد؛ ب) مرتکب مقدمه را از باب رسیدن به ذی المقدمه انجام می‌دهد؛ ج) حین ارتکاب مقدمه، هیچ گونه انگیزه ای برای رسیدن به ذی المقدمه وجود ندارد. محقق خوئی، به نقل از مرحوم نائینی فرموده است که تنها دو فرض ابتدایی دارای حرمت است و حالت سوم حرام نیست (خویی، ۱۴۰۳، ۴۳۹/۲). در این بحث نیز می‌توان بر اساس اوصاف شارع که مهمترین آن عدل است این موضوع را استنباط نمود. جمع آوری اموال ناعادلانه که حق همه مردم است با عدل شارع همخوانی ندارد لذا جرائم اقتصادی، از آن جهت که هدف نهایی آن، ایجاد دارایی ناعادلانه برای برخی از اشخاص است، جرم محسوب می‌شود؛ هر چند که در ظاهر، مقدمات کار، قانونی و دارای طهارت، به نظر برسد. بر اساس توضیح داده شده، مقدماتی که به دنبال آن جرائم اقتصادی شکل می‌گیرند نیز جرم شناخته می‌شوند (فرودی نیا، ۱۳۸۱، ۱۹۶).

تجری

متجری، در اصطلاح دانش اصول، به فردی اطلاق می‌گردد که به حکم حرمت موضوعی، یقین دارد و آن را مرتکب می‌شود، سپس کشف می‌شود که آن فعل، نزد شارع، ممنوع نبوده و عملی که انجام داده است، با واقعیت، منطبق نبوده است؛ برای نمونه، به تصور مکلف، مایعی که در لیوان وجود دارد، با اعتقاد به خمریت، آن را می‌نوشد، سپس روشن می‌گردد که مایع درون لیوان، خمر نبوده است و این فعل مکلف، تجری است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۳۷).

فقه‌های امامیه، نسبت به مجازات این شخص، دو گونه نظریه داده اند: یک دسته متجری را مستحق مجازات می‌دانند؛ و گروهی دیگر، معتقد هستند که او مستحق عقاب نیست، بلکه این عمل او صرفاً، از سرشت پلید او پرده برداشته است، به همین خاطر، شایسته نکوهش و مذمت و نه مجازات است.

مبنای گروه اول، قبح فعلی و یا حق طاعت مولی است که عمل متجری را مستحق مجازات می‌دانند. گروه دوم نیز بر مبنای قبح فاعلی و نظریه ی قبح عقاب بلا بیان معتقد هستند، مکلف متجری، استحقاق عقاب ندارد؛ از جمله فقیهان گروه دوم، شیخ انصاری است. ایشان، در کتاب رسائل خویش، تجری را صرفاً، دارای قبح فاعلی می‌داند؛ از این رو، فرموده است که تجری، تنها، نشانگر آن است که فاعل آن، آدم پلیدی است و کاشف از نیت بد اوست و بدین منظور استحقاق عقاب ندارد، اما مستوجب سرزنش و نکوهش است؛ یعنی: قبح فعلی ندارد، اما قبح فاعلی دارد؛ بنابر این، شخص متجری، قابل مجازات نیست (انصاری، ۱۳۷۴، ۱۰۲/۱).

مرحوم آخوند در کفایه، دیدگاه شخص انصاری را نپذیرفته و معتقد است، تجری همانند حرام واقعی است و فاعل آن، مستوجب عقوبت است. ایشان دلیل نظریه خود را وجدان ذکر فرموده است (خراسانی، ۱۳۸۲، ۴۱۶/۳).

از بررسی مجموع نظرات فقهای امامیه به دست می‌آید که تجری به عنوان یک فعل حرام شمرده نمی‌شود و قبح فعلی ندارد؛ بنابراین، نمی‌توان متجری را به خاطر نیت و قصد سوء او مجازات کرد؛ زیرا هیچ گونه نصی هم در این خصوص وجود ندارد؛ از این رو، اعتقاد به مجازات متجری، از پشتوانه قوی برخوردار نبوده و تنها از روی عمل به یک شبهه است (شهید اول، ۱۴۰۰، ۱۲۱؛ انصاری، ۱۳۷۴، ۸/۱).

از نظر حقوقدانان امروزی، جرم تجری به سه صورت اطلاق می‌شود. برخی فکر می‌کنند که فقط انواع خاصی از جرایم غیرممکن مورد نظر است (گلدوزیان، ۱۳۹۵، ۱۷۶). عده‌ای این جنایت را جرم محال و جرم عقیم ارزیابی کردند، در حالی که گروه سوم این روند را از سه جهت جنایت محال، جنایت شرور و شروع به جرم ارزیابی کردند. (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۲۱۴/۱).

مذاق شارع در زمینه تجری

با توجه به دیدگاه‌های مختلف فقها در زمینه شخص متجری می‌توان عنوان نمود که بر اساس صفت رحمانیت شارع در صورتیکه فردی گناهی را مرتکب نشده باشد و وی را مجازات نمایند همخوانی ندارد.

در نتیجه شواهد و تحقیقات انس در روایات، فقها بر اساس سهولت شرعی در این زمینه، تأیید کلی شارع را در احکام الله یافتند. به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب جراح اینگونه قید نموده است: «اگر به کسی که دزدی می‌کند و دستور می‌دهد دست راستش را ببرند، بگویند: قطع کن، دست راست را دراز کن و بگذار، ولی او دست چپش را بگذارد و دست چپش بریده شود دیگر نیاز به بریدن دست راست نیست و قطع دست راست از او ساقط می‌شود.» این فتوا در بین فقها اتفاق نظر دارد زیرا قطع دست از جمله موارد است. حقوق خداوند و اساس شرع در این گونه حقوق، تسهیل و کاهش است. (طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۱۰۱) در زمینه فساد اقتصادی نیز می‌توان اظهار داشت مذاق شارع بر این است که با توجه به اینکه فرد متجری فعل حرامی انجام نداده تا مستوجب مجازات باشد لذا وی مجازات نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

اخلال گران اقتصادی در قرآن کریم اسراف کاران و مبذرین هستند که با ریخت و پاش‌های بی‌مورد ضربه سنگینی به سرمایه جامعه می‌زنند و برنامه ریزی‌های مهم و کلان را به سمت پوچی می‌کشانند، خداوند در سوره انعام آیه ۱۴۱ می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» و این در اصول اقتصاد مقاومتی با طرح اصلاح الگوی مصرف مورد توجه قرار گرفته است و جامعه می‌تواند با اصلاح نحوه مصرف خود در جهت پیشرفت و ذخیره منابع قدم بردارد. آنچه از کلام فقها فهمیده می‌شود این است که گاه از مذاق شریعت یا قریب آن به یقین صحبت می‌کنند (نجفی، همان، ۲۶، ۱۲۶؛ همان، ۱، ۱۵۹). حصول قانون و صحت آن و از ادله وجوب التزام به علم است. زیرا حجیت علم ذاتی است و نیازی به جعل از سوی شارع نیست (مظفر، ۱۳۸۷، ۲، ۴۰). تا بتواند فقه او را مستند کند و ادله دیگری را آشکار کند. (خویی، همان، ۱۵۹). هر چند گفته می‌شود همه روش‌های ذکر شده برای رسیدن به ذائقه اسلام به صورت ظنی است و ادله ظنی نمی‌تواند نتیجه قطعی داشته باشد، اما توضیح اینکه مذاق شارع فقط مربوط به روش‌های مذکور نیست؛ اما بیش از هر چیز ماحصل اعمال و شواهدی است که فقیه از طریق فقه و لسان خود یافته است و چه بسا درک و بیان علمی آن ممکن نباشد. با این حال می‌توان باور داشت این موضوع همیشه دارای خاصیت قطعی نیست، بلکه مانند سایر ادراکات بشری دارای درجاتی است و به ناچار با طعم ظن نیز مواجه خواهیم شد. حال سؤال این است: آیا چنین شبهه‌ای ظن معتبر محسوب می‌شود؟ پس آیا دلیلی برای این وام وجود دارد؟ یا باید به اصل نهی از عمل به ظن عمل کرد مگر در مواردی که قاطعانه مردود باشد. برخی از فقها مانند محقق قمی که به دلیل انسداد از جنبه علمی قائل به اعتبار مطلق ظن هستند، به جز شبهات منتفی مانند قیاس و استحسان، طبیعتاً اعتبار ظن برگرفته از مذاق شریعت تردیدی ندارد. (میرزای قمی، ۱۳۰۳ق، ۲۷۸) در واقع پیروان انسداد به توجیه ادعای خود به چهار عامل اشاره می‌کنند:

۱- در عصر جادو، باب علم و یقین به روی ما بسته است. ۲- بی توجهی به احکام معلوم از نظر عملی قابل قبول نیست. ۳- اطاعت از احکام لازم نیست زیرا با اشکال و شرم همراه است. ۴- از آنجا که رجحان رجحان غیر عقلایی است، از نظر رعایت احکام مشکوک و مشکوک، ترجیح داده می شود و اطاعت از ظن بر اجبار ترجیح داده می شود و واجب است. از حکم مظنون پیروی کنید. (ظهیری، ۱۳۷۳، ۶۲).

در قرآن به صراحت به آن اشاره شده سرمایه گزارانی که ثروت خود را وارد چرخه تولید جامعه نمی کنند، در زمینه تولید کار و افزایش بهره وری خود را سهام نمی سازند؛ خداوند در سوره توبه آیه ۳۴ اینها را مورد سرزنش قرار داده که چرا با اموال خود مجاهده نمی کنند؛ «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» و با وجود مصادیق اتفاقات واجب و مستحب چه در عرصه فردی و اجتماعی از این ثروت بهره نمی برند.

از نظر اسلام و قرآن، چون هدف، گردش سالم اقتصادی در همه جامعه است، هر گونه رفتاری بر خلاف این اصل به عنوان فساد اقتصادی شناسایی و با آن مقابله می شود، از این رو حتی با ثروت اندوزی برخورد می شود؛ زیرا ثروت اندوزی نه تنها مانع از گردش سالم اقتصاد در جامعه می شود بلکه مانع جدی در سر راه رشد شخص می شود و او را گرفتار اسراف می کند. البته مراد از ثروت اندوزی در این جا ثروت اندوزی ای است که مانع سلامت اقتصادی و گردش سالم آن و خروج از دایره عدالت، اتراف، اسراف و مانند آن می شود؛ بنابراین، اگر ثروت اندوزی به نیت و قصد افزایش ثروت عمومی جامعه و ثروت ملی و گسترش و رشد اقتصادی جامعه و مردم باشد، عملی مثبت و در چارچوب عدالت و اقتصاد سالم خواهد بود.

جرائم اقتصادی یکی از معضلات جامعه امروزی است که امنیت کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه را تهدید می کند. توسعه جرایم اقتصادی دولت را از دستیابی به اهداف ملی در حوزه امنیت اقتصادی باز می دارد و عملکرد کلی را به خطر می اندازد. جرایم اقتصادی و فساد به یکی از بزرگترین مشکلات کشور ما تبدیل شده است. در نتیجه اهمیت مبارزه با جرایم اقتصادی بیش از پیش دیده می شود. مشکلاتی مانند عدم تعریف جرم اقتصادی و البته عدم شناسایی مصادیق آن و قوانین نامنظم و بعضاً نامناسب در پیشگیری، کنترل و مبارزه با جرایم اقتصادی وجود دارد. در حقوق جزا مجازات ها به چهار نوع تقسیم می شود: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات. از آنجایی که مذاق شریعت در کنار سایر منابع منبع ثانویه استنباط محسوب می شود، در مجازات های محدود به تعریف شرع جریان نخواهد داشت. پس مجازات محدود به مجازاتی است که در قرآن یا سنت نصی برای آن آمده است. در غیر این صورت موضوعات از محدوده موضوع خارج خواهند شد. ظرفیت های اصلی فقه امامیه، اصول شرعی است که می تواند از این اصول، برای پاسخدهی مناسب به جرائم اقتصادی، بهره جوید؛ اصولی شرعی، همچون: اصل حرمت اکل مال به باطل، اصل حرمت تعاون به اثم، اصل حرام بودن مقدمه ی حرام و اصل تجری از جمله اصلی ترین اصولی است که در پژوهش حاضر، مورد واکاوی قرار گرفتند و بر اساس این اصول، جرائم اقتصادی، به عنوان یکی از جرائم مضر جامعه، قابلیت جرم انگاری خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲)؛ حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۷۴ ق)، رسائل (فراند الاصول)، کتابفروشی اسلامیه.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۷۴)، مکاسب، تهران، انتشارات دهقانی.
۵. بهشتی، سید محمد، (۱۳۶۲)، «طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام»، مجله حوزه، شماره ۱۵، ص ۵۷-۷۲.
۶. پورقهرمانی، بابک؛ علیزاده سامع، سونیا، (۱۴۰۱)، «مبانی فقهی و حقوقی جرم انگاری قاچاق کالا و ارز در ایران»، فصلنامه علمی فقه و آموزه های حقوق جزاء، سال اول، شماره ۳، شماره پیاپی ۲، ص ۲۱-۴۰.

۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۸. خراسانی، علی محمد، (۱۳۸۲)، شرح کفایة الاصول، قم، انتشارات امام حسن بن علی (ع).
۹. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۷)، تهذیب الاصول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱)، مکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۰ ق)، مبانی تکمله المنهاج، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۰ ق)، محاضرات فی اصول الفقه، محمد اسحاق فیاض، قم، مؤسسه انصاریان.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷ ق)، مصباح الفقاهه، محمد علی توحیدی، نجف، دار الکتابة.
۱۴. دادخدایی، لیلا، (۱۳۸۹)، «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن»، فصلنامه تعالی حقوق، سال دوم، شماره ۶، ص ۴۵-۵۰.
۱۵. دادگر، یدالله؛ رحمانی، تیمور، (۱۳۸۶)، مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، بوستان کتاب.
۱۶. درودی، علی، (۱۳۸۰)، بررسی سیاست کنونی ایران در قبال حمایت از مصرف کننده و رقابت، تهران، مرکز تحقیقات و پژوهش وزارت بازرگانی.
۱۷. ساموئلسون، پل، (۱۳۵۰)، اقتصاد، ترجمه: حسین پیرنیا، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. شریعت اصفهانی، شیخ فتح الله، (۱۴۰۶ ق)، رساله قاعده لاضرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. شریف زاده، محمد جواد، (۱۳۹۶)، حقوق و اقتصاد در اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۳)، «جرائم سازمان یافته»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال اول، شماره اول، ص ۱۰۹-۱۳۰.
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ ق)، القواعد و الفوائد، سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ ق)، اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية، محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دار الاسلامیه.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اعلمی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۲۵. عامر، عبد العزیز، (۱۹۸۳ م)، التعزیر فی الشریعة الاسلامیة، قاهره، مکتبة مصطفى البابی الحلبي و اولاده.
۲۶. عمید، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۷. عودة، عبدالقادر، (۱۳۷۳)، حقوق جنایی اسلام، ترجمه: اکبر غفوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۸. فراهانی، محمد، (۱۳۸۴)، جامعه شناسی فساد و امنیت، مطالعه موردی به مقوله فساد سیاسی، اقتصاد و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، تهران، انتشارات پرسمان.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، (۱۴۱۶ ق)، تفسیر الصافی، تهران، کتابفروشی صدر.
۳۰. کمیجانی، علی اکبر، (۱۳۷۳)، «برنامه اول و کارنامه طرح‌های بزرگ»، نشریه مجلس و پژوهش، سال دوم، شماره ۹.
۳۱. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.
۳۲. محتشم دولتشاهی، طهماسب، (۱۳۹۴)، مبانی علم اقتصاد: اقتصاد خرد اقتصاد کلان، تهران، انتشارات خجسته.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۱)، قواعد فقه جزایی، تهران، نشر علوم اسلامی.
۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۴۰۳ ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت.
۳۵. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۵)، «قاعده حرمت اعانت بر اثم»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۳.
۳۶. موسوی بجنوردی، سید حسن، (۱۳۱۹ ق)، قواعد فقهیه، نجف، مطبعة الآداب.

۳۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۸. نراقی، احمد، (۱۴۰۸ ق)، عوائد الایام، قم، انتشارات بصیرتی.
۳۹. نورزاد، فرهاد (۱۳۸۹)، بررسی جرائم اختلاس و تصرف غیرقانونی در اموال دولت، تهران، انتشارات فردوسی.

